

عدالت جنسیتی به مثابه یک مفهوم تفسیرپذیر و نامتعین

فریبا علاسوند*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۳۰]

چکیده

اگرچه عدالت جنسیتی امروزه از سوی گفتمان‌های رقیب در کشورهای اسلامی و غیراسلامی به کار رفته، نیازمند تدقیق نظری و تحلیلی است. پرسش مقاله این است که «آیا عدالت جنسیتی مفهوم بسنده و مورد اتفاقی برای رسیدن به هدف مشترک رفع ستم علیه زنان است؟». با بررسی مقالات و نوشته‌هایی که از عدالت جنسیتی برای تحلیل، نظریه‌پردازی یا راهبرد استفاده کرده‌اند، این نتیجه به دست می‌آید که مفهوم مذکور به معنای واحدی استعمال نشده است. تفسیرپذیری گسترده آن، که خود تابعی از تفسیرپذیری و عدم تعین دو مفهوم عدالت و جنسیت در فضای نظری معاصر است، به نبود تفاهم کافی در مطالعات زنان و رویکردهای حقوقی درباره زنان منجر شده است؛ امری که خود را بیشتر در رویکردهای اسلامی و غیراسلامی نشان می‌دهد. برای اثبات این ادعا دو بُعد را بررسی کرده‌ایم: ۱. سابقه کاربست عدالت جنسیتی در اسناد و مکتوبات خارجی و بین‌المللی مربوط به زنان و ۲. تلقی محققان ایرانی از عدالت جنسیتی.

کلیدواژه‌ها: عدالت جنسیتی، اسناد بین‌المللی، نظریه عدالت، جنسیت، برابری.

مقدمه

در حالی که عدالت واژه‌ای است که به ظاهر همگان در فهم آن تفاهم دارند، مباحث پیرامون آن تا حدی پیچیده شده که توافق بر گزاره‌های به دست آمده مشکل به نظر می‌رسد. هر قدر متون قدیمی‌تر نشان می‌دهند فهم مشترکی از عدالت به عنوان ابزاری برای دیدن نابرابری‌ها، از جمله نابرابری‌های میان دو جنس، وجود داشته است، متون جدید اختلاف در تعریف آن را بازمی‌نمایانند. این اختلاف ممکن است به اختلاف درباره معنای تبعیض، اهمیت یافتگی برابری تحت هر شرایطی، و حدود اصل عدم تبعیض برگردد.

تعدادی از پژوهشگران غربی وجوه نوپدید عدالت، به ویژه عدالت جنسیتی، را کاویده‌اند (Rowls, 1990; Nozick, 1979; sandel, 1982; Kirp and others, 1986) و محققان مسلمان در ایران بیشتر به بُعد عدالت کلامی آن توجه کرده‌اند و تا حدی نیز به موضوع عدالت اجتماعی علاقه نشان داده‌اند؛ اما چندان از منظر جنسیت و ابعاد عملگرایانه‌تر به آن اهتمام نداشته‌اند (مطهری، ۱۳۸۹ و ۱۳۶۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲؛ علی‌اکبریان، ۱۳۸۶؛ پیغامی و دیگران، ۱۳۹۵؛ علاسوند، ۱۳۹۵). این مسئله از آن رو مهم است که از یک سو عدالت در فقه سیاسی، اجتماعی اسلام اهمیت ویژه‌ای دارد و از سوی دیگر، حوزه عمومی و اجتماعی برای زنان روزبه‌روز رجحان بیشتری پیدا می‌کند. در واقع مهم‌ترین عرصه بحث عدالت در گزاره‌های اسلامی عدالت در فقه سیاسی و اجتماعی است و عدالت جنسیتی نیز ناظر به حقوق اجتماعی و سیاسی است، در حالی که موضوع عدالت به صورت مضاف، مانند عدالت توزیعی یا عدالت جنسیتی، در گستره علوم اسلامی بسط نیافته و فقط در حد تعاریف صوری مانده است. واکاوی تعریف صوری عدالت، یعنی «اعطای برابر به برابرها و اعطای نابرابر به نابرابرها»، از این جهت که «آیا مبدأ نظری کافی برای تفاوت‌های حقوقی، از جمله تفاوت‌های جنسیتی، است یا خیر؟» و پاسخ به این پرسش که «سطوح برابری در حقوق اجتماعی چیست؟»، ابعاد عملگرایانه‌تری به مطالعات اسلامی عدالت خواهد داد. از این رو کشف ارتباط دیدگاه دینی و تأکیدهای ویژه آن با حقوق زنان و دسته مهمی از نابرابری‌های اجتماعی به کشف جنبه راهبردی عدالت جنسیتی کمک خواهد کرد.

بر این اساس، موضوع عدالت جنسیتی، که امروزه از سوی گفتمان‌های رقیب در کشور به کار می‌رود و به نظر می‌رسد به معنای واحدی استعمال نمی‌شود، به طور خاص قابل بررسی است. وجود کلمه عدالت به عنوان یک مفهوم شریف در این ترکیب موجب ساده‌انگاری برخی در تحلیل و فهم ترکیبی شده که پیش از استخدام آن در زبان و متن مرتبط با رویکردهای سنتی یا میانه اسلامی، دارای تباری در عرف حقوقی و سیاسی بوده است.

هدف از این نوشتار اثبات عدم تعین و تفسیرپذیری عدالت جنسیتی به مثابه یک مفهوم حقوقی است. امروزه عدالت جنسیتی در اسناد حقوقی و غیرحقوقی زنان در دو حوزه ملی و بین‌المللی از طرف رقیبانی که به پارادایم‌های متفاوت یا متضاد فکری تعلق دارند، به کار گرفته می‌شود. این مسئله به تنهایی نشان می‌دهد ابعاد بغرنجی درباره این مفهوم وجود دارد که بیش از یک دعوای سیاسی است و ملزومات و الزامات هر برداشت به غایت با دیگری تفاوت دارد. در یک تلقی، عدالت جنسیتی راهبردی است بر محور gender برای رسیدن به برابری مردان و زنان و از میان بردن کلیشه‌های جنسیتی و ایجاد برابری میان انواع جنسیت‌ها. در واقع عدالت جنسیتی یکی از قطعات پازل عدالت اجتماعی و یکی از وظایف حکومت در برابر ملت است؛ زیرا کاهش انواع نابرابری‌های اجتماعی از مسئولیت‌های حاکمیتی به شمار می‌رود و مرجع فهم برابری و نابرابری درباره آن، عرف یا قانون عقلایی است. در تلقی دیگر، عدالت جنسیتی زیرمجموعه نظریه کلی عدالت است که مبانی و آثار خاص خود را دارد، از جمله اینکه خداوند مبدأ و مرجع تعیین مصادیق عدالت است. به همین جهت وقتی طرفداران عدالت جنسیتی، از هر دو طیفی که امروزه این مفهوم را به کار می‌گیرند، درباره آن صحبت می‌کنند، احتمالاً فهم مشترکی از آن نداشته، درباره یک مبدأ سخن نمی‌گویند. در این صورت عدالت جنسیتی در سطح معناشناختی قابل گفت‌وگو است و مفهوم قاطعی برای درج در اسناد حقوقی به شمار نمی‌رود.

این مقاله با استفاده از روش مرور روایتی^۱ درصدد است با تشریح مقالات موجود، به نقاط حساس در اختلاف نظرهای مؤثر در برداشت از مفهوم عدالت جنسیتی و برخی عوامل آن برسد و تفسیرپذیری آن را نشان دهد. از نظر مقطع زمانی، به دلیل تفاوت زمانی در رواج واژه عدالت جنسیتی در داخل و خارج از ایران، تعدادی از اسناد

و مقالات خارجی که در سایت‌های نهادهای بین‌المللی در این باره وجود داشتند، بررسی شدند که حاکی از به کارگیری عدالت جنسیتی از دهه آخر هزاره دوم ([http://www.unwomen.org/en/digital-library/publications/2010/1/gender-justice-key-\(to-achieving-the-millennium-development-goals#view](http://www.unwomen.org/en/digital-library/publications/2010/1/gender-justice-key-(to-achieving-the-millennium-development-goals#view))، و به صورت جدی‌تر در سال ۲۰۰۰م بودند. از آنجا که این ترکیب در دولت نهم جمهوری اسلامی برای نشان دادن موضوع خاص اسلامی درباره تفاوت‌های مردان و زنان مطرح شد، این نوشتار ۱۸ مقاله که در دهه اخیر، از سال ۱۳۸۸ تاکنون، درباره عدالت جنسیتی نوشته شده را بررسی^۲ و برای نمونه به برخی از آنها استناد کرده است. در زمان نگارش این مقاله، موضوع عدالت جنسیتی فقط در عنوان همین تعداد مقاله درج شده بود. مبنای توزیع این مقالات، توجه به گفتمان‌های سیاسی موجود درباره زنان از یک سو و از دیگر سو، تنوع گرایش‌های علمی آنها بود.

با توجه به آنچه گذشت، این مقاله درصدد است با نشان دادن تطورات معنایی عدالت جنسیتی، عدم‌تعیین و تفسیرپذیری گسترده آن را نشان دهد و ثابت کند که منازعه اصلی رویکرد اسلامی و غیراسلامی بیش از آنکه حقوقی باشد، معناشناختی است. برای اثبات این ادعا دو بُعد را بررسی کرده‌ایم: ۱. سابقه کاربست عدالت جنسیتی در اسناد و مکتوبات خارجی و بین‌المللی مربوط به زنان و ۲. تلقی محققان ایرانی از عدالت جنسیتی.

۱. سابقه کاربست مفهوم عدالت جنسیتی در اسناد و نوشته‌های خارجی و بین‌المللی

در ابتدای این بحث باید دانست ترکیب عدالت جنسیتی تحولات معنایی هر دو واژه عدالت و جنسیت را برمی‌تاباند. فیلسوفان مدرن لیبرال برابری را شرط مهم تحقق عدالت دانستند (فرانکنا، ۱۳۸۳: ۱۱۴) و می‌توان گفت در دوره مدرن، دعوای درباره عدالت پاسخ به این پرسش بوده که «آزادی مقدم است یا برابری؟»؛ در نتیجه، برابری همواره یکی از ارکان عدالت بوده است. در سنت فکری غربی مبتنی بر نظریه روسو، برابری (در عرصه عمومی) مهم‌تر از آزادی تلقی شده و در دیدگاه‌های مبتنی بر نظریه لاک، آزادی اهمیت بیشتری دارد (واعظی، ۱۳۸۸: ۳۰۸). این

در حالی است که تا پیش از آن، عدالت بر محور استحقاق افراد بود. این مسئله تغییر رویکرد از عدالت استحقاقی به عدالت مساواتی را نشان می‌دهد. در واقع اندیشه ورزان غربی عدالت، تحت تأثیر لیبرالیسم، به بازتعریف عدالت روی آوردند و بسیاری از آنان — مانند دیوید هیوم، جان استوارت میل، آدام اسمیت و جان رالز — بر اساس اصول اخلاقی پذیرفته شده خود که همه ملهم از لیبرالیسم بوده است، به نظریه پردازی درباره عدالت، که تعریف آن را تعیین می‌کرد، روی آوردند. از این نظر نفع‌انگاری^۲ مورد قبول میل و اسمیت با نظریه اخلاق‌گرای رالز تفاوتی ندارند. وی مدعی است نباید عدالت اجتماعی بر پایه توجه به کمالات معنوی، فرهنگی و فلسفی ویژه تعریف و توجیه شود (Rawls, 1999: 44)؛ اما در نظریه‌اش نشانه‌های متعددی بر جانبداری لیبرالیستی دیده می‌شود. برای مثال، یک معیار مهم در نظریه عدالت به مثابه انصاف رالز این است که حق^۴ بر خیر^۵ مقدم است (Ibid: 348) و نظریه‌های عدالت نباید وامدار پیش‌فرض‌های فلسفی یا مذهبی درباره سعادت باشند؛ مبنایی لیبرالیستی که اهمیت آزادی و رهایی را در اندیشه وی نشان می‌دهد. تقدم حق افراد بر خیر نشان می‌دهد که رالز به مسئله عدالت نگرش ارزش‌دورانه، پیشینی و فضیلت‌گرا ندارد و در نظریه‌اش خیر، به عنوان یک امر مطلق یا اخلاقی که به مثابه ریل حقوق باشد، جایی ندارد. در قرن بیستم، پس از لیبرالیست‌های کلاسیک، فمینیست‌ها کوشیدند در اسناد بین‌المللی، با تمرکز بر واژه تبعیض^۶، برابری و عدالت را دو معنای مرادف بشناسانند. اسناد زنانه متعددی این تغییر را نشان می‌دهند؛ برای مثال، کنوانسیون محو تبعیض، در ماده اول خود تفاوت‌ها بر مبنای نقش زن در تأهل را تبعیض دانسته، نقش‌های والدینی را کلیشه شمرده، در همه مواد از برابری، به عنوان مفهومی مقابل همین معنا از تبعیض، دفاع کرده و جایی برای دفاع از تفاوت بر مبنای عدالت باقی نگذاشته است (کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان، ماده اول و پنجم). این سند رعایت حقوق بارداری و شیردهی زنان در اشتغال را تبعیض مثبت خوانده است (همان، ماده یازده).

کوشش فمینیستی فقط بر مصطلح‌سازی برای عدالت متوقف نماند، بلکه با تفکیک واژه sex به معنای جنس از gender به معنای جنسیت، اولین گام نظری را برای اتخاذ استراتژی‌های برابری‌طلبانه برداشت. نویسندگان فمینیست تلاش بسیاری کردند

که gender را به مثابه یک برساخت در تحلیل‌های خود از زنانگی و مردانگی مطرح کنند و از اهمیت هژمونیک تفاوت‌های مردان و زنان به سود برابری بکاهند. تحقیقات متعدد فمینیستی درصدد آموزش این نکته برآمدند که جنسیت یک امر فرهنگی و به معنای طبقه‌بندی جنسیتی است و جبرگرایی بیولوژیکی درباره تفاوت‌ها بی‌معنا است (Delphy, 2003: 59). بیولوژی جنس شاید ظرف تحقق تفاوت‌های جنسیتی، از جمله تقسیم کار اولیه بر مبنای تولید مثل باشد؛ اما از نظر دلفی، این تفاوت‌ها فرهنگی، اجتماعی و کاملاً تحول‌پذیرند (Ibid: 60). از نظر برخی فمینیست‌ها، gender بعد هنجاری مفهوم انسانی جنس (به عنوان امر بیولوژیکی و فیزیکی) است که به یک ساخت اجتماعی گسترده بی‌قواره یا شکل‌یافته به صورت دلخواه توسعه یافته است (Handraban, 2004: 11). به همین جهت است که از نظر آنها، مرزهای جنسیت همواره تغییر می‌کنند، مورد نفوذ قرار می‌گیرند و به صورت جدید ایجاد می‌شوند (Ibid). این مسئله به حدی در ایجاد تغییرات فرهنگی و اجتماعی مؤثر بوده که جایگزینی gender به جای sex مقوله‌ای اساسی و مهم‌ترین تحول‌روشنفکری قلمداد شده است (Hird, 2005: 21).

بر همین اساس، در اسناد متعدد بین‌الملل بارها به این آموزه اشاره و تصریح شده است که «برابری جنسیتی هدف اصلی و نیازمند برنامه و ایجاد مهارت، تغییر، ابزار و تمرین است». مرکز آموزش و تربیت برابری جنسیتی در بخش زنان سازمان ملل (UN Women) گزارش مبسوطی از زمینه‌های لازم برای ایجاد توسعه بر مبنای برابری جنسیتی می‌دهد که بیشتر شامل عرصه‌های اجتماعی است؛ در عین حال تأکید می‌کند هدف ما ایجاد تغییرات و مهارت‌های لازم در گرایش‌ها و رفتار مردان و زنان است. این اسناد تصریح می‌کنند سیدا و سند پکن دو سند کلیدی برای برابری جنسیتی هستند (<http://www.unwomen.org/en/how-we-work/capacity-development-and-training/>) در اسناد یونسکو نیز این امر به صراحت مطرح شده و برابری جنسیتی اولویت جهانی این سازمان، به‌ویژه در عرصه آموزش، دانسته شده است. یکی از مهم‌ترین اسناد مرجع برای یونسکو در این باره سند توسعه پایدار موسوم به سند ۲۰۳۰ یا SDGs است (SDGs). Through the (Education 2030 Framework for Action). عرصه‌های کار، سیاست و سیاست‌گذاری،

فرهنگ، خشونت و تمام اقدامات اجتماعی و سازمانی، اهداف برابری جنسیتی تلقی می‌شوند (Lombardo, 2005: 417). در ادامه به تفاوت برابری جنسیتی با عدالت جنسیتی اشاره خواهیم کرد.

در بسیاری از این اسناد که بخشی از آنها را نمایندگان تشکیلات زنان در اجلاس‌های مختلف سازمان ملل قرائت می‌کنند، برابری جنسیتی و عدالت جنسیتی به صورت دو واژه همسو به کار می‌روند (Carolyn Hannan, 2007: 2). در عین حال نکته حائز اهمیت این است که مصطلحات مفهوم عدالت جنسیتی و برابری جنسیتی را باید به شکل یک پیوستار دید که در طول دهه‌های گذشته تغییرات معناشناختی متعددی را از سر گذرانده‌اند؛ برای مثال پس از تغییر استراتژی سازمان ملل متحد درباره زنان از «زنان در توسعه» به «جنسیت و توسعه»، مفاهیم «آموزش جنسیتی»، «جریان‌سازی جنسیتی»، «نقش‌های جنسیتی» و «تحلیل‌های جنسیتی» اهمیت جدی یافتند. تمام این واژه‌ها حاکی از برنامه‌ریزی ویژه به سود زنان‌اند و نشان می‌دهند رویکرد این مجموعه‌ها به سمت عدالت جنسیتی به معنای دادن امتیازات ویژه برای پیشبرد و رسیدن به برابری بوده است. در واقع واژه عدالت جنسیتی، که حاوی تبعیض مثبت به سود زنان بود، به دنبال ایجاد وضعیتی فراتر از برابری به صورت موقت بود تا زنان به معنای واقعی کلمه به برابری برسند. گنز تصریح می‌کند عدالت جنسیتی اصطلاحی بود که کنشگران و دانشگاهیان به کار گرفتند تا نشان دهند برابری جنسیتی برای حل مسائل و مشکلات زنان کافی نیست و برای حل محرومیت‌های زنان شکست خورده است (Maitrayee Mukhopadhyay and Navsharan Singh, 2007: chapter 1). در واقع گنز تأکید دارد که مدافعان عدالت جنسیتی معتقد بودند ایجاد برابری در فرصت‌ها و رها کردن مردان و زنان در بستر سیاست‌های باز برای رقابت آنها در کسب موقعیت‌ها، به‌تنهایی برای تحقق برابری کافی نیست و فمینیست‌ها دنبال استراتژی مطمئن‌تری بودند.

به عبارت دیگر، این منازعه که ما به چه معنایی از برابری نیاز داریم برآمده از گفت‌وگوها درباره عینیت اجتماعی است. از یک سو طرفداران برابری صوری (Formal equality) میان دو جنس خواهان تدوین «قوانین از نظر جنسیتی خنثا» هستند و از سوی دیگر، حامیان برابری بنیادی (Substantive equality) قوانینی می‌خواهند که

فرصت‌ها و نتایج برابر را تضمین کنند. در نتیجه، مباحثات به این نقطه کشیده شد که برای مثال آیا زنان برای دستیابی به برابری واقعی، نیاز به «تبعیض مثبت» دارند یا خیر (The Oslo Coalition on Freedom of Religion or Belief : 2013). این مسئله همان چیزی است که از آن به قرائتی جدید از «عدالت» درباره جنسیت تعبیر می‌شود.

چنین مباحثه‌ای به گفت‌وگوهای دینی درباره حقوق زنان نیز کشیده شده و گروهی از زنان گونه‌ای از تبعیض مثبت در احکام اسلامی را مطالبه کرده‌اند؛ برای مثال عده‌ای از زنان مسلمان مصری بر این باورند که حقوق برابر تنها از مزایای مردانه نمی‌کاهد، بلکه با حذف مزایای زنانه، مانند مهریه و نفقه، موقعیت و توان چانه‌زنی زنان نیز تضعیف خواهد شد. این تشکله‌ها با اینکه از منتقدان جدی و وظیفه‌تمکین زن در قبال شوهر هستند، همچنان خواهان پرداخت نفقه به زن هستند. این امر ممکن است به نظر متناقض برسد، اما آنان معتقدند این همان توجه به شرایط سخت اجتماعی و اقتصادی، یعنی «پارادوکس مساوات»، است که بیشتر زنان مصری با آن مواجهند؛ شرایطی که دستیابی به مسیر برابری بنیادی را تنها از طریق تبعیض مثبت هموار می‌سازد، زیرا نه تنها مفهوم عدالت، بلکه شرایط اجتماعی دستیابی به آن نیز تغییر کرده است (Ibid: 19).

این تحول مفهوم‌شناختی در این حد پایان نیافت و با ابهام در مفهوم جنسیت و تردید رو به فزونی درباره جنس بیولوژیک و جنس اجتماعی، مفاهیم عدالت جنسیتی و برابری جنسیتی نیز تغییر بیشتری را تجربه کردند. بر هم زدن مفهوم gender (جنسیت) و تقویت جایگاه فرهنگ و جامعه در شکل‌گیری مردانگی و زنانگی — که فعلاً درباره آن قضاوتی نمی‌کنیم — پس از مدتی جای خود را به ایجاد تردید در مفهوم و مرزشناسی sex (جنس) داد. وجود برخی اختلالات جنسی در بدو تولد باعث شد این نظر که تنها دو جنس و دو رسته برای جنس انسان‌ها وجود دارد، مخدوش شود (Fausto-Sterling, 2000: 44-77).

بررسی اسناد، نوشته‌ها و بیانیه‌ها نشان می‌دهد که از ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۵ میلادی، که دهه زن نام‌گذاری شد، و در طی اجلاس‌های چهارگانه که در طول سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۵ میلادی برگزار شد، مفاهیم برابری، عدالت و جنسیت با مرزشناسی واژگانی خاص و برنامه‌ریزی ویژه در اسناد به کار رفتند تا هر یک بخشی از رسالت این نهادها را برای تحقق اهداف برابری‌خواهانه تا مرز نادیده گرفتن همه تمایزات به انجام برسانند. پس از

اجلاس سال ۲۰۰۰م و فراغت از اینکه ممنوعیت تبعیض علیه زنان و رواداری تبعیض مثبت به سود زنان، به صورت یک مفهوم حقوقی کاملاً جا افتاد، پروژه برابری جنسیتی درباره اقلیت‌های جنسی با جدیت بیشتری دنبال شد. گزارش UNFPA با عنوان ICPD شامل ۱۱ اشاره به گرایش جنسی، ۶ اشاره به تراجنسی و ۵ اشاره به هویت جنسی است. این سند از رفتار همجنس‌گرایانه جرم‌زدایی کرده، درخواست می‌کند کمپین‌هایی علیه تبعیض در این رفتارها برپا شود (Slater, 2017: 19). اتحادیه اروپا نیز به‌تازگی تصمیم گرفته است حقوق تراجنسی‌ها را، به عنوان بخشی از استراتژی تساوی جنسیتی، ترویج دهد (www.lgbt-ep.eu/press-releases/new-eu-gender-equality- strategy-transgender-people-rights)؛ چنانکه در هلند طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵م، طرح تساوی LGBTها با برابری جنسیتی در هم آمیخته شد (ibid).

در عرصه کنشگری نیز این کوشش به چشم می‌خورد که در عرفی کردن یک مفهوم بسیار مهم است. برای مثال «لیگ عدالت جنسیتی؛ GJL» که خود را سازمانی حقوق بشری معرفی می‌کند، در معرفی خود آورده هدف ما از بدو تأسیس حمایت از همه انواع جنسیت‌ها (cissexism, transphobia, transmisogyny and homo, bi, and queer) و روابط جنسی است (phobias that trans, and gender diverse people). با یک بررسی کوتاه، چنین سازمان‌هایی (<http://www.genderjusticeleague.org/about>) به راحتی فهرست می‌شوند؛ امری که حاکی از تغییر گسترده در مفهوم جنسیت و عدالت جنسیتی است. همچنین جست‌وجوی عدالت جنسیتی در سایت‌های نهادهای بین‌المللی نشان می‌دهد یکی از مهم‌ترین زیرمجموعه‌های این مفهوم، حمایت از قربانیان جنسی است (<http://www.undp.org/content/undp/en/home/democratic-governance-and-peacebuilding/rule-of-law--justice--security-and-human-rights/gender-justice.html>). دلیل این امر هم کاربرد واژه عدالت در محاکم قضایی و موضوع دادخواهی است. رصد مشکلات اقلیت‌های جنسی در کشورها، مجازات‌شوندگان جرایم جنسی در کشورهای اسلامی بر اساس قوانین داخلی و مسئله تجاوز به عنف در چارچوب تعریف بین‌المللی در فهرست کارهایی است که این سازمان انجام می‌دهد؛ امری که با مفاهیم متحول‌شده جنسیت و عدالت کاملاً سازگار است.

۲. کاربرد عدالت جنسیتی در ایران

اگرچه به جز تعدادی از کشورهای اسلامی، کشوری مانند لهستان نیز در مقابل سلطه فرهنگی نهادها در اموری مانند برنامه جامع آموزش جنسی (CSE) همواره از خود مقاومت نشان داده است (Slater, 2017: 21)، در سطح بین‌الملل و در عرصه نهادهای بین‌المللی و سازمان‌های ملی کشورها، درباره مفهوم عدالت جنسیتی و همچنین برابری جنسیتی در هر مرحله اتفاق نظری وجود داشته که حاصل کوشش نهادها و جریان مفهوم‌سازی از بالا به پایین است. این امر در داخل ایران کاملاً متفاوت است و چنانکه در مقدمه گذشت، این ترکیب از سوی گروه‌های مختلف به کار می‌رود، در حالی که برداشت یکسانی از آن وجود ندارد. مرور مقالات، کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های دانشگاهی نشان می‌دهد که رویکردهای فمینیستی، چه در داخل و چه در خارج از کشور، نواندیشی دینی و رویکردهای اصلاح‌طلبانه عدالت جنسیتی را در یک معنا که منطبق با خاستگاه مفهومی و سیاسی آن است، به کار می‌برند که با مبدأ آن در اسناد بین‌المللی سازگاری کامل دارد و آن را تمجید می‌کنند؛ اما در متون و گفتار شفاهی رویکردهای اصول‌گرایی و سنت‌گرایی دینی، این واژه مترادف با معنای کلاسیک و رسمی عدالت گرفته شده و تنها مزیت استفاده از این ترکیب تمرکز بر حقوق و تکالیف دو جنس زن و مرد است. گروه سومی نیز به کاربرد عدالت جنسیتی در سطح بین‌الملل توجه دارند و در عین حال به دنبال ترویج مصطلح اسلامی در ذیل این واژه هستند. در ادامه به مواردی از این مقالات اشاره می‌کنم.

آتشک در مقاله «ارزشیابی عدالت جنسیتی در نظام آموزشی ایران» عدالت جنسیتی را برابر آنچه در اسناد بین‌المللی آمده است در نظر گرفته و بر همین اساس به بررسی موضوع فوق دست زده است. وی در مقدمه مقاله خود به موارد و قوانینی اشاره می‌کند که بر اساس همین خوانش از واژه در پی تحقق عدالت جنسیتی هستند و معتقد است که در موارد متعدد، برابری‌ها و قانون‌گذاری‌ها مبتنی بر جنسیت تحقق نیافته است (۱۳۹۱: ۱۲۸-۱۲۹). نویسنده این مقاله دیدگاه «برابر ولی متفاوت» — که در واقع قرائت نظام جمهوری اسلامی از عدالت جنسیتی است — را دیدگاه دیگری می‌داند که در آموزش به دنبال ایجاد فضایی آموزشی است که دختران را متناسب با جنس خودشان سوق دهد (همان: ۱۳۱). این نویسنده تا آخر مقاله بر اساس شاخص‌های مطرح‌شده در

اسناد بین‌المللی درباره عدالت جنسیتی، وضعیت عدالت جنسیتی در نظام آموزشی کشور را بررسی و نقد می‌کند. علی‌پور و دیگران نیز در حالی که مضمون عدالت جنسیتی را به عنوان یک اصطلاح دارای پیشینه به‌روشنی درک کرده‌اند، از تحولات دهه اخیر، به‌ویژه درباره مفهوم جنسیت، غافل شده‌اند:

عدالت جنسیتی اغلب معادل برابری جنسیتی در نظر گرفته شده است؛ اما این دو مفهوم از یکدیگر متمایزند. برابری جنسیتی به فرصت‌های برابر زندگی زنان و مردان اشاره دارد که دربرگیرنده تمایزند. برابری جنسیتی لزوماً نیازی به اطمینان از برابری نتایج ندارد؛ ... عدالت جنسیتی به عدالت در نتایج زندگی برای زنان و مردان اشاره دارد. در نتیجه، به فراتر از برابری فرصت‌ها می‌اندیشد، نیاز به تغییر در نگرش‌ها را یادآوری می‌کند، بر علایق، ترجیحات و نیازهای متفاوت زنان و مردان تأکید دارد و نیاز به بازتوزیع قدرت و منابع را اساسی می‌داند (۱۳۹۶: ۲۰۷).

برومند و رضایی در پژوهشی با عنوان «ارزیابی عملکرد بوستان‌های زنان در ارتقای عدالت جنسیتی در شهرهای اسلامی» با دقت به مراد از این واژگان، چارچوب نظری خود را با توجه به تعریف و مطالبه آن در معماری شهرها تنظیم و در عین حال، به درستی به نگرش تفاوت‌محور و اقتضائات وضعیت موجود در شهر اسلامی دقت کرده و نوشته‌اند:

از آنجا که ایده بوستان‌های زنان بر مبنای تفکیک جنسیتی فضاها در کشورها و شهرهای اسلامی مطرح و ایجاد شده است، بنابراین با نظریه‌های عدالت جنسیتی، که عموماً اندیشمندان امریکایی و اروپایی و همچنین فمینیست‌ها (در ابعاد عمومی و جهانی) مطرح می‌کنند، سنخیت چندانی ندارد. در واقع شاید هیچ فمینیست غیرمسلمانی تفکیک جنسیتی را برای دستیابی به عدالت جنسیتی (در استفاده از فضاهای عمومی شهری) نپذیرد؛ اما زمانی که هدف، جوامع مسلمان و نیمه سنتی (شهرهای ایران) باشد، قضیه متفاوت خواهد بود. اگرچه ممکن است ایده بوستان‌های زنان راهکاری ایدئال برای دستیابی به عدالت جنسیتی در شهرها نباشد، با توجه به شرایط حاضر در شهرهای

اسلامی، به نظر می‌رسد این فضاها بتوانند، به‌ویژه با تأکید بر اصول اخلاقی مراقبتی با افزایش فعالیت‌های اختیاری زنان در فضاهایی آزادانه و بدون نگرانی از آثار منفی حضور مردان (برای نمونه مسئله نوع پوشش و نیز مزاحمت لفظی و فیزیکی)، بر افزایش حضور و استفاده زنان از فضاهای شهری مؤثر، و از این رو، در ارتقای عدالت جنسیتی در شهرهای اسلامی مفید باشند (۱۳۹۵: ۵۹).

برخی از نویسندگان اصول‌گرا نیز این تفاوت اصطلاحی را گوشزد کرده، درصدد ارائه معنای خود از عدالت جنسیتی هستند. برای مثال هدایت‌نیا اگرچه مقاله خود را درباره عدالت جنسیتی نوشته و موضوع عدالت استحقاقی را پی گرفته است، به عدالت به معنای برابری، که همان تلقی از عدالت جنسیتی در ادبیات بین‌المللی است، اشاره کرده و نام آن را عدالت مساواتی نهاده است (۱۳۹۳: ۴۵). نویسنده با درک درست موضوع آورده است که «مورد منازعه نفی یا اثبات عدالت حقوقی نیست، بلکه بحث بر سر آن است که عدالت حقوقی با برابری حقوقی محقق می‌شود یا با تفاوت‌های مبتنی بر استحقاق اشخاص» (همان: ۳۰).

صفری نیز با مقایسه وضعیت‌های متفاوت در دولت‌های مختلف در ایران، تأکید می‌کند این مقوله بر حقوق اجتماعی و سیاسی و برخورداری شرایط یکسان برای دسترسی به منابع و فرصت‌ها تأکید دارد (۱۳۹۴: ۲۱۶) و مفهومی است که در انتقاد به کلیشه‌های فرهنگی درباره توانایی‌های مرد و زن مطرح شده است. وی در عین حال معتقد است: «مقوله‌های زن و عدالت جنسیتی بسته به اینکه در چه حوزه گفتمانی قرار گرفته باشند، معانی و هویت‌های متفاوتی به خود می‌گیرند که هر یک به نوع خاصی از گفتمان بستگی دارند که به آن معنا و هستی بخشیده است» (همان: ۲۱۱). خود او در مفهوم‌شناسی، از همان الگوی درون پارادایمی درباره تعریف عدالت شروع کرده، آن را با مفهوم رایج، یعنی قرار گرفتن هر چیزی در جای خویش و اعطاء کل ذی حق حقه، پیوند می‌زند.

رودگر با ارائه معانی لغوی از عدالت، می‌نویسد: «عدالت جنسیتی را ماورای طبیعت، طبیعت و غیب و شهود را در بر می‌گیرد و به انسانیت انسان و اصالت‌های وجودی او و آنگاه اعتباریات وجودی‌اش می‌پردازد تا شخصیت حقیقی و حقوقی،

سرمایه‌های سررشتی و سرنوشتی انسان را در بر بگیرد» (۱۳۸۸: ۵۳). وی معتقد است بحث درباره عدالت جنسیتی وابسته به این است که از هر کدام از مفاهیم و مفردات عدالت و جنسیت چه تصویری داریم، چه برداشتی از زن و مرد و انسان بما هو انسان داریم و همچنین عدالت را چگونه معنا می‌کنیم. آنگاه خود او عدالت را در معانی رسمی و شناخته‌شده در ادبیات کلاسیک آن، یعنی تعادل و توازن در تکوین و تشریح، تساوی در شرایط مساوی، دادن حق هر صاحب حقی، قرار گرفتن هر چیزی در جای خود، سپس تفاوت در شرایط متفاوت به کار می‌برد (همان: ۷۷). وی درباره جنسیت تحلیل جدیدی ارائه نمی‌کند و بر همان تعریف ذات‌گرایانه از زن و مرد، که مورد قبول این رویکرد است، تأکید می‌کند.

میرخانی قرائت رایج میان اصول‌گرایان را به‌مثابه معنای عدالت جنسیتی در نظر گرفته و آن را تئوریزه کرده است؛ اما اگرچه به مفهوم جنسیت و کلیشه‌های جنسیتی بی‌توجه نبوده، آن را نکاویده و فقط به ارائه اصول خود درباره عدالت میان دو جنس اکتفا کرده است. وی اصول و قواعدی چند را برای عدالت جنسیتی شمرده که از این قرارند: توجه به مبانی عدالت جنسیتی بر اساس اصول کلامی شیعی؛ عنایت به تفاوت فرهنگ اسلامی و مکاتب اومانیسم در شیوه تحقق عدالت جنسیتی، بدین معنا که تحقیقاتی بنیادین در تبیین اصول و غایات و مقاصد جامع‌گذاری اسلامی به دور از جمود و التقاط و بر مبنای نصوص برهانی و اصول عقلانی صورت پذیرد؛ دستیابی به اصول و معادلات و ادبیات خاص قانون‌گذار اسلامی در دستیابی به اهداف و غایات و مقاصد ابتدایی و میانی و نهایی قانون‌گذار در ساماندهی زندگی بشر؛ نگاه جامع به تمام ادله و پرهیز از منطق کلیشه‌های جنسیتی دور از منطق اسلامی در جوامع دینی؛ توجه به اصول راهبردی حاکم بر خانواده در نظام قانون‌گذاری اسلامی که عدالت جنسیتی تحت چنین اصولی قوام و پایایی می‌یابد، از جمله توصیه و تأکید بر اصاله التسهیل، تقسیم متعادل بر پایه نفی تبعیض، توجه تام به اصولی چون اصل احسان و اغماض، اصل تقدم مصالح جمعی بر منافع فردی، اصل تراضی و مشورت و اصل مودت و رحمت (۱۳۹۲: ۱۳).

نکته مهمی که از این مقایسه به دست می‌آید و میان همه مقالات مشترک است، این است که مقالات داخلی بر واژه عدالت و مفهوم آن تمرکز کرده‌اند، در حالی که

تغییرات معناشناختی مؤثر در برداشت از عدالت جنسیتی، متأثر از تحولات اصطلاحی هر دو واژه است. طبعاً بخشی از این منازعه به تصمیم‌گیری درباره معنای عدالت بازمی‌گردد که، چنانکه گذشت، در سطح بین‌المللی آن را مرادف تساوی دانسته و برابری را شرط تحقق عدالت به حساب آورده‌اند؛ اما در فضای فکری اصول‌گرایی و سنت‌گرایی، عدالت مفهومی برای درک برابری و نابرابری است، چنانکه واژه فارسی جنسیت تمام تحولات مفهومی و تبار معنایی کلمه gender را بازنمی‌نماید و معنای آن در سنت فکری داخلی، ایستا و فقط به معنای دو جنس با تفاوت‌های روشن و ثابت است. در واقع نگرش این جریان به جنسیت، ذات‌گرایانه است.

شاید علت این امر هم سابقه تعریف عدالت در این سنت فکری باشد؛ زیرا توجه به نابرابری‌ها یک رکن مهم در این تعریف و بستری مهم برای در نظر گرفتن تفاوت‌های طبیعی میان دو جنس است. کلانتری و فقیه ایمانی در مقاله خود اشاره‌ای به این نکته داشته و آن را بخشی از منازعه درباره معنای عدالت شمرده‌اند:

بخشی از این مناقشه به تفاوت آرا در رویکرد دینی نسبت به عدالت و تلقی فمینیستی از این مفهوم بازمی‌گردد. همچنان که اشاره شد، غالب متفکران اسلامی زن و مرد را از حیث انسانیت برابر دانسته، اما تفاوت طبیعی در جنسیت را منشأ تفاوت در حقوق و وظایف می‌دانند. بر این مبنا، معتقدند از نگاه اسلام، عدالت در تناسب با فرد و وظایفش تعریف می‌شود و تساوی و برابری تصویری سطحی از این مفهوم است. در مقابل، اساس غالب رویکردهای فمینیستی، تلقی تساوی‌طلبانه از عدالت و برابری است (کلانتری، فقیه ایمانی، ۱۳۹۲: ۱۳۷-۱۳۸).

به نظر می‌رسد ضمن توجه به عدالت جنسیتی به عنوان یک اصطلاح شناخته‌شده در فضای بین‌الملل، تعیین تکلیف درباره مصطلح عدالت جنسیتی در داخل کشور نیازمند تدقیق نظری بیشتر است، وگرنه این مفهوم به عنوان یک مفهوم کشدار و تفسیرپذیر، همواره منشأ سوءتفاهم، سیاست‌گذاری، قانون‌نویسی، مطالبه‌سازی و برنامه‌ریزی‌های متشتت و حتی متناقض شده، زمینه مفاهمه و دیالوگ را میان داخل کشور و عرصه بین‌المللی مخدوش خواهد کرد.

۳. یافته‌ها

۱. چنانکه ملاحظه شد، در برداشت از مفهوم و ترکیب عدالت جنسیتی اختلاف وجود دارد. عدالت جنسیتی در مفهوم بین‌المللی یک راهبرد مهم بر اساس تحول پیچیده و جاری در مفهوم جنسیت است تا اهداف این تغییر را محقق کند و تمام آنچه نابرابری اجتماعی و فرهنگی خوانده می‌شود را میان انسان‌ها با انواع گرایش‌ها و تمایلات فکری، بدنی و احساسی نادیده بگیرد. در این تلقی حقوقی، برابری تنها ارزش است و هیچ ارزش یا هنجار دیگری در کنار آن اهمیت ندارد. برای تحقق این سطح از برابری، عدالت جنسیتی خواهان هرگونه تبعیض مثبت برای فردی (به‌طور عمده زنان) است که دیگری بر اساس یک ارزش داور فرهنگی، دینی، سیاسی بر او اهمیت داده شده است؛ اموری که در این رویکرد، کلیشه‌های جنسیتی نامیده می‌شوند. در رویکرد دیگر، عدالت جنسیتی تحلیلی نظری و زیرمجموعه نظریه کلی عدالت است که مبانی و آثار خاص خود را دارد، از جمله اینکه خداوند را مبدأ و مرجع تعیین مصادیق عدالت می‌داند. نویسندگانی که این تحلیل را ذیل عنوان عدالت جنسیتی آورده‌اند، در واقع نظریه سستی درباره تساوی و تفاوت میان دو جنس را در ادبیات «تفاوت آری، تبعیض نه» بازگویی کرده و نگاهی راهبردی به آن نداشته‌اند. می‌توان احتمال داد که این پژوهشگران درصدد ترویج مصطلحی دیگر درباره عدالت جنسیتی بوده‌اند تا بتوانند آن را در چارچوب اندیشه اسلامی قرار دهند و امکان طرح آن در مجامع بین‌المللی را بیابند. هدف این نویسندگان می‌توانست این باشد که استخدام کلمه عدالت به جای برابری حقوقی و تفاوت حقوقی، هم شائبه دفاع از تبعیض را از میان می‌برد و هم دیدگاه متفاوت این رویکرد را معلوم می‌کند.

۲. به کارگیری یک مفهوم با دو مصطلح متفاوت که تفاوت پارادایمی با یکدیگر دارند، از یک سو به مفاهیم ضرر می‌زند و از سوی دیگر، امکان سوءاستفاده را ذیل مفهومی متشابه ایجاد می‌کند. اساساً استفاده از واژه عدالت جنسیتی در معنایی مغایر با فهم جهانی و استخدام آن در معنای جدید یک چالش به شمار می‌رود و به کارگیری واژه‌ای جدید برای بیان نظریه اسلامی در این باره، مبتکرانه‌تر و به‌دور از خلط مفهومی است.

۳. با توجه به مفهوم جنسیت (gender) که مفهومی اجتماعی و پیچیده است، افزون بر ضرورت تحلیل برداشت هر گروه از مفهوم عدالت و مسائل وابسته به آن، بررسی مفهوم جنسیت و حیطه مسئله‌بودگی آن برای هر دو طیف بسیار مهم است. چه معتقد باشیم تفاوت‌های جنسیتی، اعم از ذهنی و رفتاری، ریشه طبیعی دارند و چه معتقد نباشیم، برساختی (اجتماعی و فرهنگی) بودن ابعادی از این تفاوت‌ها میان همه مشترک است. بر این اساس، مسئله ما با دیدگاه‌های فمینیستی درباره بخشی از این تفاوت‌های برساختی است که دین آنها را می‌پسندد و فمینیسم با همه آنها مخالف است. این امر حیطه عدالت را نیز تعیین و معلوم می‌کند که محل نزاع اندیشه اسلامی با نگرش فمینیستی در این باره چیست.

۴. تقیح مفاهیم عدالت، برابری، تبعیض و تفاوت به دلیل تحولات مفهومی در اسناد بین‌المللی درباره این مفاهیم ضرورت دارد. تا یک قرن پیش، این مفاهیم مرزهای ترمینولوژیک روشنی داشتند و در متون حقوقی یا فلسفی به جای یکدیگر به کار برده نمی‌شدند؛ همچنین برای هر یک ارزش‌دوایی‌های متمایزی وجود داشت. امروزه این مفاهیم وضوح خود را از دست داده‌اند، تا جایی که به جای یکدیگر به کار گرفته شده‌اند. این امر در اسناد مربوط به زنان بسیار مشهود است و شاید بتوان مبدأ این خلط مفهومی را همین اسناد دانست که باید پژوهشگران آنها را تبیین کنند. استیحا قانون‌گذاران عرصه بین‌الملل از به کارگیری واژه‌ای غیر از برابری، که خود منجر به تغییر معناشناختی واژه‌هایی مانند عدالت، جنسیت، انصاف و تبعیض شده، موجه به نظر نمی‌رسد؛ زیرا این امر عدالت را محقق نکرده، در حالی که عینیت‌بخشی به همه این مفاهیم با هم، می‌توانست عدالت واقعی در حوزه جنسیت را تأمین کند.

۵. اهمیت عدالت در فقه سیاسی - اجتماعی اسلام، در کنار اهمیت‌یافتگی حوزه عمومی و اجتماعی برای زنان. مهم‌ترین عرصه بحث عدالت در گزاره‌های اسلامی عدالت در فقه سیاسی و اجتماعی است. همچنین عدالت جنسیتی بیشتر ناظر به حقوق اجتماعی و سیاسی است. از همین رو، کشف ارتباط دیدگاه دینی و تأکیدات ویژه آن با حقوق زنان و دسته مهمی از نابرابری‌های اجتماعی لازم به نظر می‌رسد.

پی‌نوشت‌ها

۱. Narrative review

۲. اسامی دیگر مقالات بررسی شده:
- آذربایجانی، مسعود (۱۳۸۸ش)، «عدالت جنسیتی و اشتغال»، *مطالعات راهبردی زنان*، دوره ۱۲، شماره ۴۶، ص ۸۱-۱۱۶. آقاجانی، نصرالله (۱۳۸۸ش)، «چالش فمینیسم با عدالت جنسیتی»، *مطالعات راهبردی زنان*، دوره ۱۲، شماره ۴۶، ص ۴۸-۷۴.
- بخارایی، احمد، یزدخواستی، بهجت (۱۳۹۳ش)، «بررسی مقایسه‌ای: موانع فرهنگی تحقق عدالت جنسیت: مطالعه موردی: زنان متأهل شهر تهران در سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۳»، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره ۳، شماره ۴، زمستان، ص ۵۵۳-۵۸۳.
- رضازاده، راضیه، محمدی، مریم (۱۳۸۷ش)، «طراحی فضاهای محله‌ای با تأکید بر عدالت جنسیتی»، *نامه معماری و شهرسازی*، شماره ۱، پاییز و زمستان، ص ۵۵-۷۱.
- شمس قهفرخی، مهری (۱۳۹۴ش)، «برابری و عدالت جنسیتی و رفتارهای باروری در شهر اصفهان»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال ۱۰، شماره ۲۰، ص ۹۵-۱۲۶.
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله، حبیب‌پور گنابی، کرم (۱۳۸۶ش)، «بررسی نیازهای اجتماعی، فرهنگی و آموزشی دختران دانش‌آموز سراسر کشور»، *پژوهش زنان*، دوره ۵، شماره ۳، زمستان، ص ۳۱-۶۲.
- عریضی، حمیدرضا (۱۳۸۵ش)، «بررسی تجربی شکاف دستمزدی مبتنی بر جنسیت در صنعت ایران»، *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال پنجم، شماره ۲۱، ص ۷۳-۹۷.
- عطارزاده، مجتبی (۱۳۸۹ش)، «عدالت جنسیتی مرز تعامل عدالت و سیاست»، *مطالعات راهبردی زنان*، دوره ۱۲، شماره ۴۶، ص ۲۲۵-۲۶۶.
- فکور، فاطمه، پورقصاب امیری، علی (۱۳۹۱ش)، «تبیین عدالت جنسیتی در اسلام و غرب»، *بانوان شیعه*، نهم، شماره ۲۹، ص ۷-۳۶.
- نظیفی نایینی، نازنین، شهرام‌نیا، امیرمسعود (۱۳۹۱ش)، «زنان، عدالت جنسیتی و گذار به مردم‌سالاری دینی»، *بانوان شیعه*، شماره ۲۹، ص ۱۲۹-۱۵۰.

۳. utilitarianism

۴. Right

۵. Good

۶. Discrimination

منابع

منابع فارسی

- آتشک، محمد (۱۳۹۱ش)، «ارزشیابی عدالت جنسیتی در نظام آموزشی ایران»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۰، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۱، ص ۱۲۷-۱۵۱.
- آذربایجانی، مسعود (۱۳۸۸ش)، «عدالت جنسیتی و اشتغال»، مطالعات راهبردی زنان، دوره ۱۲، شماره ۴۶، ص ۸۱-۱۱۶.
- برومند، مریم، رضایی، سولماز (۱۳۹۵ش)، «ارزیابی عملکرد بوستان‌های زنان در ارتقای عدالت جنسیتی در شهرهای اسلامی»، پژوهشنامه زنان، سال هفتم، شماره ۲، تابستان، ص ۴۵-۶۱.
- پیغامی، عادل، ترابزاده جهرمی، محمدصادق، سجادیه، سید علیرضا (۱۳۹۵ش)، گفتارهایی در عدالت اجتماعی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
- رضازاده، راضیه، محمدی، مریم (۱۳۸۷ش)، «طراحی فضاهای محله‌ای با تأکید بر عدالت جنسیتی»، نامه معماری و شهرسازی، شماره ۱، پاییز و زمستان، ص ۷۱-۵۵.
- رودگر، محمدجواد (۱۳۸۸ش)، «عدالت جنسیتی از منظر علامه طباطبایی و شهید مطهری»، مطالعات راهبردی زنان، دوره ۱۲، شماره ۴۶، ص ۴۹-۸۰.
- صفری شالی، رضا (۱۳۹۴ش)، «تحلیل گفتمان عدالت جنسیتی در لوایح و برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۲۲، شماره دو، زمستان.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- علاسوند، فریبا (۱۳۹۵ش)، «معیار نابرابری در تعریف عدالت: امری فلسفی یا کلامی؟ بررسی دیدگاه علامه طباطبایی درباره تفاوت حقوقی مرد و زن»، مقاله ۳، دوره ۴، شماره ۲، ص ۸۶-۶۹.
- علی پور، پروین، زاهدی، محمدجواد، ملکی، امیر، جوادی یگانه، محمدرضا (۱۳۹۶ش)، «تحلیل گفتمان عدالت جنسیتی در برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، فرهنگی»، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دوره ۶، شماره ۲، تابستان، ص ۲۰۳-۲۲۹.
- فرانکنا، ویلیام (۱۳۸۳ش)، فلسفه اخلاق، مترجم: هادی صادقی، قم: طه.
- کلانتری، عبدالحسین، فقیه ایمانی، فاطمه (۱۳۹۲ش)، «فراتحلیل پژوهش‌های انجام‌شده درباره نابرابری جنسیتی»، زن در فرهنگ و هنر، دوره ۵، شماره ۱، بهار، ص ۱۲۵-۱۴۲.

- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸ش)، بیست گفتار، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹ش)، *عدل الهی*، تهران: صدرا.
- میرخانی، عزت‌السادات (۱۳۹۲ش)، «تحلیل عدالت جنسیتی در مناسبات عاطفی، اخلاقی و اقتصادی خانواده»، *زن در فرهنگ و هنر*، دوره ۵، شماره ۱، صص ۱۰۳-۱۲۴.
- واعظی، احمد (۱۳۸۸ش)، *تقد و بررسی نظریه‌های عدالت*، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- هدایت‌نیا، فرج‌الله (۱۳۹۳ش)، «مبانی نظریه عدالت استحقاقی در حقوق زنان حقوق اسلامی»، سال یازدهم، شماره ۴۲، پاییز.

منابع انگلیسی

- Delphy, Chrisine. (2003) "*Feminist. Theory reader: Local and global perspective: Rethinking Sex and Gender*", New York, Routledge, (chapter 6, p.p 57- 67)
- familywatch.org/fwi/documents/SDG_Analysis: an analysis of the UN 2030 sustainable development agenda.
- Fausto-Sterling, Anne. (2000) "*Of Gender and Genitals*" from *sexing the body: gender politics and the construction of sexuality* New York, NY: Basic Books, [Chapter 3, pp. 44-77].
- Handraban. L. M. (2004). '*Gender theory*' *Encyclopadia of feminist theory*, edited by S. Channa, New Delhi: Cosmo Publication, p. p 1- 25.
- Hird, Myra. J. (2005). '*Sex, gender and Science*', Great Britain by Antony Rowe, Ltd, Chippenham and Eastbourne.
- <http://www.genderjusticeleague.org/about/>
- <http://www.undp.org/content/undp/en/home/democratic-governance-and-peacebuilding/rule-of-law--justice--security-and-human-rights/gender-justice.html>.
- <https://en.oxforddictionaries.com/definition/gender>.
- <https://en.unesco.org/sdgs>: Gender equality is a global priority for UNESCO and inextricably linked to its efforts to promote the right to education and support the achievement of the Sustainable Development Goals (SDGs). Through the Education 2030 Framework for Action .
- Lombardo, E. (2005) "*Integrating or Setting the Agenda? Gender Mainstreaming in the European Constitution-Making Process*", *Social Politics* 12(3).

Maitrayee Mukhopadhyay and Navsharan Singh. (2007) "*Gender Justice, Citizenship and Development*" New Delhi: Zubaan, an imprint of Kali for Women.

Carolyn Hannan. (2007) *GENDER EQUALITY AND GENDER JUSTICE: Statement by Carolyn Hannan. Director Division for the Advancement of Women: United Nations Department for Economic and Social Affairs (DESA) At the 23rd General Assembly of the Conference of NGOs in Consultative Relationship with the UN (CONGO)*. Geneva, 7 December.

David Kirp, Mark Yudof, Marlene S. Franks, Marlene Franks Strong. (1986). "*Gender justice*", University of Chicago Press.

<http://www.unwomen.org/en/digital-library/publications/2010/1/gender-justice-key-to-achieving-the-millennium-development-goals#view>

<http://www.unwomen.org/en/how-we-work/capacity-development-and-training/training-centre-services>.

Lombardo, E, (2005) "*Integrating or Setting the Agenda? Gender Mainstreaming in the European Constitution-Making Process*", Social Politics 12(3).

Michael sandel. (1982). "*Liberalism and the limits of justice*", Cambridge university press.

Robert, Nozick. (1979). "*Anachy state and utopi*", Basil Blakewell.

Rowls John. (1990). *a theory of justice*: by the President and Fellows of Harvard College.

The Oslo Coalition on Freedom of Religion or Belief © Norwegian Center for Human Rights PO Box 6706 St. Olavs plass NO-0130 OSLO

www.lgbt-ep.eu/press-releases/new-eu-gender-equality-strategy-transgender-people-rights/